

آیت آینه تمام نمای رجال سیاسی معاصر ایران بود.

آینه ای که باید می شکست

در این شماره می خوانید:

آیت و اشباه الرجال و لا رجال سیاسی متأخر

مرور دیدگاه شهید آیت در مورد برخی از خواص
صفحه ۴

ماجرای نوار آیت

مناقضین ساختند، مخالفین پرداختند و مغرضین هم چنان دامن می زنند
صفحه ۵

خاموشی رجال، غوغاگری دجال

بررسی شباهت ها و قرابت معنای شهیدان آیت و دیالمه از رهگذار مواضع و کنشگری های سیاسی ایشان
صفحه ۶-۷-۸

التقاط و خمینیسیم

بازخوانی اندیشه های امام خمینی (ره) در خصوص التقاط در اسلام
صفحه ۱۰

شماره

۶۰

نشریه

سیاسی

صنفی

فرهنگی

ویژه نامه

سالگرد شهادت

شهید سید حسن آیت

عید غدیر مبارک

۱۹ مرداد ۹۹

۹ اوت ۲۰۲۰

۱۹ ذی الحجه ۱۴۴۱

جریان شناسی شهید آیت و فعالیت های حزبی وی قبل و پس از انقلاب

فائزہ نصرت

ترم ۶ بهداشت عمومی

شهید دکتر سید حسن آیت از جمله شخصیت هایی است که با وجود تاثیر گذاری بسیار بالایی که داشت، هرگز آن چنان که شایسته و بایسته است به ایشان پرداخته نشد. در این مقاله در تلاش هستیم حضور شهید آیت در دو حزب زحمتکشان ملت ایران و حزب جمهوری اسلامی را به اختصار بررسی کنیم:

ورود آیت به دانشگاه تهران در اواخر دهه ۳۰، مصادف با باز شدن فضای سیاسی کشور بود که طی آن از حجم اختناق و فشار حاکم بر گروه های سیاسی که پس از مرداد ۳۲ وجود داشت، کاسته شد و احزاب گروه های سیاسی فعالیت خود را آغاز کرده و از سر گرفتند. در این بین جبهه ملی دوم هم فعالیت خود را کلید زد. با وجود تعریف و تمجید بی حد و حصر در جراید و روزنامه ها، بصیرت و قدرت تحلیل آیت در همان روز های جوانی راه شک و تردید را به روی او بست. تصمیم آیت برای فعالیت سیاسی در این کارزار مشخص بود؛ پیروی از جریان آیت الله کاشانی.

در همان روزها حزب زحمتکشان ملت ایران، به رهبری دکتر مظفر بقایی به عنوان حزب ادامه دهنده سلوک کاشانی، فعالیت خود را از سر گرفت. شرایط دشوار و بدون اینکه کسی تبلیغ او را کرده باشد وارد حزب شد. آیت در طی سه سال فعالیتش در حزب، به واسطه دانش و آگاهی و جاذبه ای که داشت، مورد تایید همه بود. به حدی که در سن ۲۴

سالگی در انتخابات حزب با کسب ۶۵ رای از ۸۲ رای اخذ شده، به عنوان نفر سوم کمیتہ شش نفره حزب زحمتکشان تهران انتخاب شد. پس از قیام امام خمینی (ره) در خرداد سال ۱۳۴۲، فعالیت های آیت شکل دیگری به خود گرفت و همه معطوف به فرمان و راه امام(ره) بود، مثل اینکه مراد دیگر و بالاتری از آیت الله کاشانی یافته باشد. آیت از اعضای حزب و بقائی درخواست کرد تا فعالیت های خود را در ادامه نهضت امام خمینی داشته باشند، اما حزب و بالاخص دکتر بقائی سعی در حفظ استقلال حزب داشتند. اختلافات آیت و حزب به همین مسئله محدود نمی شد. آیت پس از سال ۴۲ تمایل زیادی به ادامه مبارزات در فاز مسلحانه و براندازی رژیم داشت اما بقائی معتقد بود «شاه باید سلطنت کند نه حکومت». اختلافات بوجود آمده در خط و مشی و ترس بقائی از این که آیت جایگاه او را کسب کند سبب شد که در نهایت طی نامه ای آیت را از حزب اخراج کند. پس از این اتفاق تا پیروزی انقلاب اسلامی آیت برای به سرانجام رساندن نهضت امام خمینی و پیروزی انقلاب تلاش فراوانی کرد که بررسی آن در این مقال نمی گنجد. شهید دکتر حسن آیت پس از مدت ها کار سیاسی و مجاهدت به این یقین رسیده بود که لازمه این که سرنوشت انقلابی که جان عشق

است که درج آن به معنای موافقت شورای نویسندگان روزنامه جمهوری اسلامی با محتوای آن نیست». اختلافات درون حزبی جمهوری اسلامی به کنارگیری جلال فارسی و عدم موافقت با کاندیداتوری آیت و پیروزی بنی صدر انجامید. در ادامه اختلافات آیت و موسوی، طی انتخاب موسوی به عنوان وزیر امور خارجه، آیت رای منفی داد. امروز که نقاب ها کنار رفته اند، درک این اختلافات آسان تر است. آیت با موسوی از سر حب و بغض نبود، بلکه او میرحسین را شاگرد پیمان و شیفته مصدق می دید و او را همدل با نظام نمی دانست. فعالیت های آیت قبل و بعد از انقلاب آنچنان درخشان است که به سادگی نمیتوان به آن خرده

گرفت. بدگویان و مخالفان آیت برای تظہیر چهره خود و تخریب آیت دست بر نقطه شبهه برانگیز زندگی او گذاشتند و آن را کردند پیرهن عثمان؛ یعنی عضویت در حزب زحمتکشان. آیت برای روشن کردن مسئله و رفع شبهات جایی به سخن در می آید: «من شاید چند دقیقه فرصت داشته باشم راجع به حزب صحبت کنم چون این هم خیلی تبلیغ شد. بنده از سال ۵۰ مطابق آن چیزی که در این پرونده هم هست با دکتر بقائی ارتباط نداشته ام... در ایران یک خطی است که یا خط آمریکاست یا قابل تحمل بر آمریکا، و جزء این خط گفتم علی اصغر خان، حاج سید جوادی، شاپور خان بختیار، داریوش فروهر و دکتر

نگاهی کنرا بر زندگی شهید سید حسن آیت...

شد و بعد مطالعات خود را در رشته جامعه شناسی ادامه داد. در سال ۱۳۴۱ در کنکور دانشکده حقوق شرکت کرد و در همین سال به دانشکده حقوق دانشگاه تهران راه یافت و دوره روزنامه نگاری را گذراند. در طول مدت تحصیلات عالیه با زبان های عربی، انگلیسی و فرانسه نیز آشنایی پیدا کرد.

سوابق مبارزاتی:

شهید آیت از ابتدای جوانی و در همان زمانی که دوره دبیرستان را می گذراند، با الگو های مبارزاتی اسلام آشنا شد. سال های پس از ۲۸ مرداد سال ۳۲، از دوران بسیار تلخ و پیچیده مبارزه ملت مسلمان ایران محسوب می شود. استعمارگران با همدستی عوامل سرسپرده داخلی خود که به طور عمده ملی گرایان وابسته بودند، توانستند با یک توطئه حساب شده نیروهای مذهبی و رهبر مبارزات اسلامی ملت، یعنی آیت الله کاشانی را از صحنه خارج کرده و با یورش های سیاسی و نظامی نهضت اسلامی ایران را سرکوب نمایند. بر اثر طوفان تبلیغاتی که از طرف مصدق و عوامل مرمرز استعمارگران شرق و غرب علیه آیت الله کاشانی به کار افتاده بود، مع الاسف توانستنه بودند این شخصیت با ارزش را به تدریج از صحنه خارج ساخته و او را منزوی نمایند. آیت الله کاشانی و پیروان صدیق او به مبارزه با

نظام استبداد ادامه می دادند و علی رغم شرایط سختی که به آنان تحمیل شده بود، در هیچ مورد سکوت نکردند و درهر قنیه اجتماعی در مقابل نظام وابسته حاکم، به طور قاطع موضع گیری کردند. درچنین شرایطی از مبارزه بود که شهید آیت در نجف آباد و اصفهان پای به میدان مبارزه نهاد و راه اسلام و آیت الله کاشانی را انتخاب کرد. شهید آیت هیچگاه قدم در مسیر گمراهی ملی گرایان نگذاشت و سخت ترین مبارزه را با مصدق و وابستگان او آغاز کرد.

شهید آیت از اولین کسانی بود

که به امام خمینی پیوست. شهید آیت اقدام به ایجاد یک گروه سیاسی مخفی کرد که از این طریق توانست بسیاری از افراد شایسته را درمحور خط امام متمرکز کند. پس پیروزی انقلاب اسلامی، شهید آیت همراه شهید بهشتی و سایر همزمان، از موسسین حزب جمهوری اسلامی و عضو شورای مرکزی این حزب بود و به عنوان دبیر سیاسی حزب جمهوری اسلامی انتخاب شد. شهید آیت به مجلس خبرگان قانون اساسی نیز راه یافت و به عنوان نماینده مردم اصفهان انتخاب شد. نقش آیت در مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی فراموش نشدنی نیست.

فاطمه بهرامی

ترم ۸ مهندسی بهداشت حرفه ای

سوم تیر ماه ۱۳۱۷ در شهرستان نجف آباد اصفهان در خانواده ای کشاورز و روحانی به دنیا آمد. از طرف مادر و نیز از طرف پدر سید بود. از طرف مادر نوه مرحوم سید آیت الله سید علی نجف آبادی بود و پدر ایشان نیز روحانی بود. این خانواده از ابتدا در سختی و فقر روزگار می گذرانیده و تنها منبع درآمدشان کشاورزی بود. لذا وی از کودکی در تنگدستی و محرومیت مادی رشد کرده و با عمق وجود، فقر و تنگدستی را لمس کرده است.

تحصیلات آیت:

کودکی و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همین شهرستان سپری نمود. به خاطر علاقه ای که به مسائل اجتماعی و مسائل مردم و مکتبی که در آن رشد کرده بود، داشت، همیشه کنجکاو بود بداند در جامعه چه می گذرد. پس از پایان تحصیلاتش در نجف آباد و اصفهان به تهران آمد. او تحصیلات علوم دینی را از جمله علوم حوزه تا فقه و اصول را در این شهر ها به پایان آورده بود. در تهران در دانش سرای عالی در رشته تربیت معلم موفق به اخذ لیسانس

شهید سید حسن آیت = ساینر رسمی مرکز اسناد انقلاب اسلامی

وقتی مخالفین از هیچ حربه و مستمسکی فروگذار نمی کنند دروغ را چنان مکرر داشتند که خودشان هم باورشان شد

آیت نوچه مظفر بقائی بود!

پاسخی به یک ابهام در خصوص زندگی سیاسی شهید آیت



■ ■ ■ ■ ■ مهدی فخرائیان

■ ■ ■ ■ ■ ترم ۴ پرستاری

شهید آیت که از سنین نوجوانی یک فرد دغدغه مند سیاسی بود. در سیر زندگی سیاسی خود، سابقه عضویت در حزب زحمتکشان، به رهبری مظفر بقائی را دارد. از آنجا که مظفر بقائی در تاریخ سیاسی معاصر ایران و خصوصا در جریان اختلاف بین آیت الله کاشانی و دکتر مصدق، عنصری بدنام است، مخالفان آیت، به سابقه عضویت او در حزب زحمتکشان و ارادتش به مظفر بقائی تاکید می کنند. این مخالفان، با وجود شهرت به حق یا ناحق بقائی به عنوان یک مهره انگلیسی، اولاً آیت را «سرسپرده» بقائی معرفی می کنند، ثانیاً مودیانه در صدد القای این مطلب هستند که آیت به دستور بقائی، اصل ولایت فقیه را برای گنجاندن در قانون اساسی مطرح کرده است. (در مطلبی جداگانه به این موضوع پرداخته شده است) اما آیا شهید آیت، مرید بقائی بوده است؟

شواهد تاریخی برخلاف ادعای مخالفان آیت، بر استقلال رای و روحیه انتقادی او در برابر بقائی دلالت می کنند. تا آنجا که سرانجام شهید آیت به دلیل رویه انتقادی خود در برابر بقائی از حزب زحمتکشان

اخراج می شود. جالب است که منتقدان شهید آیت، به سابقه عضویت او در حزب بقائی اشاره می کنند، اما به اخراج او از حزب توسط بقائی اشاره نمی کنند. نامه ۹۴ صفحه ای مورخ ۱۳۴۲/۹/۳ شهید آیت به مظفر بقائی که سراسر، انتقاد از رویه سیاسی بقائی و حزب زحمتکشان است، سندی است که مدعیان سرسپردگی شهید آیت به بقایی نمی توانند وجود آن را انکار کنند. درمورد مناسبات بین شهید آیت و بقائی در کتاب «زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی»، چنین می خوانیم: «تحولات سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲، بسیاری از نیروهای حزب زحمتکشان را که با انگیزه های مذهبی وارد صفوف این تشکیلات شده بودند، در مقابل مواضع رسمی بقائی قرار داد...بدون تردید برجسته ترین منتقد خط مشی بقائی در این زمان، سید حسن آیت بود. در نیمه دوم دهه سی، تحولات مهمی در صفوف حزب زحمتکشان بروز کرد که منشاء حوادث زیادی شد. یکی از مهمترین این تحولات شکل گیری نسلی از اعضای حزب بود که تعلقات و گرایش های مذهبی داشتند. اینان جشن گرفتن روز ۲۸ مرداد و اطلاق قیام ملی به آن کودتا را مورد انتقاد سخت قرار دادند، از نهضت امام خمینی حمایت کردند و به طور کلی فراکسیون جدیدی را در درون حزب شکل دادند. اینک دو نسل از اعضای حزب قابل شناسایی بودند: نسل اول اعضای حزب که همچنان شاه را از تعرض و یا حتی انتقاد مصون می دانستند و گروهی دیگر که نوک تیز حملات خود را متوجه دربار می کردند. بقائی خود در صف نخست قرار داشت و حرکت ۱۵ خرداد را هم مورد انتقاد قرار می داد، به همین دلیل وی تا مدت ها بعد از آن هم در برابر این حادثه سکوت کرد و با انتقاد جدی اعضای مذهبی حزب مواجه گردید. نخستین کنگره حزب نیز در سال ۱۳۴۱ در اصفهان

برگزار شد و از آنجا نخستین زمزمه های انتقاد از بقائی به گوش رسید. برجسته ترین چهره منتقد بقائی در این دوره سید حسن آیت بود که بدون پروا اقدامات حزب زحمتکشان را به باد انتقاد گرفت. از این دوره تا پیروزی انقلاب دو صف متمایز در حزب قابل مشاهده بود. دوره ششم فعالیت حزب زحمتکشان از سال ۱۳۴۲ آغاز گردیده و تا مقطع پیروزی انقلاب اسلامی تداوم می یابد. در این دوره شخص بقائی فعالیت سیاسی مهمی نداشت، لیکن اعضای مذهبی حزب در برخی تحولات سیاسی این زمان ذی نقش بودند و به همین دلیل از حزب اخراج شدند. دو تن آنان سید حسن آیت و شیخ رضا فعال بودند. آیت در نیمه های دهه چهل و فعال در نیمه های دهه پنجاه از حزب زحمتکشان اخراج شدند. هرچند آیت بعدها در دوره اول مجلس خبرگان از بقائی تمجید کرد.»

امیرسعید نقی زاده سهی، از اعضای حزب جمهوری اسلامی که از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با شهید آیت حشر و نشر داشته است و خود را مرید ایشان می داند، در مورد تمجید شهید آیت از بقائی در مجلس خبرگان قانون اساسی چنین می گوید:

«شهید آیت در مجلس خبرگان گفت هر انسانی مجموعه ای از خوبی ها و بدی ها است و البته نسبت این خوبی و بدی در افراد مختلف متفاوت است. اما کسانی که این روزها به بقائی حمله می کنند، به خاطر بدی های او نیست. ای کاش به خاطر بدی های بقائی به او حمله می کردند. آن ها به بقائی به خاطر خوبی های او حمله می کنند وگرنه خود من (آیت)، بزرگترین منتقد بدی های بقائی هستم. مخالفان من، خوبی های بقائی را قبول ندارند و با بدی هایش موافقت.»

مبارزات سیاسی پیش از انقلاب آیت را پس از جدایی از حزب زحمتکشان، می توان در سه فراز خلاصه نمود:

۱- افشاگری های سیاسی: شهید آیت از همان روز های شروع انقلاب و در شرایطی که دستگاه های تبلیغاتی غرب در صدد بر پا کردن جبهه ملی جدید (دوم) بودند، به مقابله با این عوامل شناخته شده پرداخت و افشاگری های ارزنده ای درباره آنان نمود و توانست نقش حقیقی آنان را به ملت انقلابی معرفی کند. نقش شهید آیت در افشای خط وابسته به آمریکا و انگلیس نقش مهمی است و در جریان انقلاب اسلامی ایران، شهید آیت در رسوا کردن این خط انحرافی خطرناک، کوشش و جهاد بسیار کرده است.

۲- تدریس و بیدارسازی دانشجویان: آیت پس از سال ۱۳۴۲، به تدریس اشتغال داشت و چون موضوع درس های او عموماً جامعه شناسی و مسائل اجتماعی بود، می توانست ذهن دانشجویان خود را بیدار و آنان را در مسیر مبارزه به حرکت درآورد. او که دارای مطالعات بسیار عمیق و گسترده ای در رشته جامعه شناسی سیاسی بود، در مدرسه عالی قضائی قم، مدرسه عالی لاهیجان، دانشکده علم و صنعت و مدرسه عالی اراک به تدریس جامعه شناسی پرداخت و در غالب کلاس های او دانشجویان با استفاده از نوار ضبط صوت درس هایش را منتشر می ساختند. به همین خاطر آیت چندین بار در قم از طرف ساواک احضار شد و بازجویی های مفصلی از او به عمل آمد. وی به علاوه، در حوزه علمیه قم در کلاس های متعددی که از طرف طلاب حوزه تشکیل می شد، به تدریس جامعه شناسی و تاریخ نهضت اسلامی ایران می پرداخت.

۳- مبارزه مسلحانه: آیت، از آن جا که راه مبارزه با رژیم پهلوی را مبارزه مسلحانه می دید، به تشکیل هسته های منظم ضد رژیم در دل ارتش شاهنشاهی با عضویت نیروهای مذهبی ارتش و برگزاری جلسات متعدد با آنان پرداخت. گرچه این کادرسازی زیرزمینی با پیروزی انقلاب

شرحی به اختصار بر حیات سیاسی آیت

آیت در پرتو آراء و مبارزات

قبل و پس از انقلاب

اسلامی ناتمام ماند، ولی ثمره اش شناخت نیروهای نظامی مذهبی ای چون شهیدان نامجو و کلاهدوز بود که بعد ها در جمهوری اسلامی از آزمون خود سربلند بیرون آمدند.

پس از انقلاب نیز علاوه بر افشاگری ها علیه افراد و جریانات التقاطی، نقش آیت در سه جا برجسته می باشد:

۱- آیت با توجه به تعهدی که به روحانیت، مرجعیت و ولایت فقها داشت، یکی از پرچم داران وارد شدن اصل ولایت فقیه در متن قانون اساسی بود.

۲- شهید آیت معتقد بود درمقابل ارتشی که هر لحظه ممکن است مورد طمع قرار گیرد و مانند تمام انقلاب های دنیا دست به کودتا بزنند، نیرویی کنشگر و جایگزین برای خنثی سازی توطئه ها لازم است. این نیرو باید هم قانونی باشد و هم جز اصول مصرح قانونی اساسی. نمی توان با قطعیت نظر داد که شهید آیت جزئی از موسسان سپاه پاسداران بوده اما می توان گفت نقش پررنگی در تصویب سپاه پاسداران در قانون اساسی داشته است. این نکته را آقای جواد منصوری به عنوان اولین فرمانده سپاه صراحتاً بیان می کند و می گوید شهید حسن آیت بود که سپاه را وارد قانون اساسی کرد.

۳- مسئله دیگر فرماندهی کل قوا بود. پس از انقلاب او برای حفظ نظام معتقد بود که فرماندهی کل قوا نباید در دست رئیس جمهور یا نخست وزیر باشد چون ممکن است به فکر توطئه و کودتا بیفتند. او به همین دلیل ولی فقیه را مطرح کرد که فردی بود عالم، دانشمند، مومن، متقی. حالا جالب است که فردی مثل آیت را متهم می کردند که نماز هم نمی خواند. بنابراین شهید آیت پس از تصویب ولایت فقیه در قانون اساسی معتقد بود فرماندهی کل قوا نیز باید بر عهده ولی فقیه گذاشته شود تا از بازگشت جامعه به رژیم گذشته جلوگیری شود و همچنین حمایت و دفاع از انقلاب و استحکام پایه های انقلاب به بهترین صورت ممکن انجام گیرد.

«آیت معتقد بود که [آیادی] استعمار، در برابر مبارزان اصیل، مبارزان قلبی به وجود می‌آورد»

■ ■ ■ فاطمه بهرامی

■ ■ ■ ترم ۸ مهندسی بهداشت حرفه ای

مخالفت و مبارزه شهید آیت با جریان‌ات التقاطی و استعمار زده ملی‌گرا، لیبرال و بالتبع افرادی از قبیل بنی‌صدر، مصدق و میرحسین موسوی و بعد ها گروه مجاهدین خلق از نکات برجسته فعالیت‌های سیاسی ایشان بوده است.

موسوی و بنی صدر

بغض و کینه جریان‌ات غرب گرا و فتنه گران با شهید آیت، به مخالفت ها و افشاگری های وی درباره میر حسین موسوی در زمان وزارت خارجه برای کابینه شهید باهنر مربوط می‌شود. برخی چهره های جریان چپ از همان ابتدا با شهید آیت میانه ای نداشتند و پس از آن نیز اصلاح طلبان که زائیده جریان چپ هستند نسبت به او بغض داشته و دست به تخریب و تحریف این شهید بابصیرت زده اند. اما با حوادث سال ۸۸ و بازخوانی روشنگری های آیت درباره آینده موسوی و پیش‌بینی های او درباره تبدیل شدن موسوی به نیروی امریکا در ایران، روند کینه جریان اصلاح طلب از ایشان شدت گرفت. این در حالی بود که برای بسیاری تا قبل اتفاقات ۸۸ شخصیت شهید آیت چندان شناخته شده نبود و البته همچنان کسانی هستند که سال هاست از مطرح شدن و بازخوانی مواضع و دیدگاه های سیاسی آیت ترس دارند. دشمنی میرحسین موسوی با شهید آیت به دلیل افشاگری هایش علیه او و همسرش، قابل انکار نیست. امیرسعید تقی زاده سهی، عضو واحد دانشجویی حزب جمهوری اسلامی و قائم مقام مدیر مسئول نشریه کارگری حزب (صالحان سازنده) که از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با آیت حشر و نشر داشته و خود را مرید ایشان می‌داند، می‌گوید: «شهید آیت بار ها در جلسات حزب، موسوی و زهرا رهنورد را التقاطی معرفی می‌کرد و مخالف حضور او در بدنه ارشد حزب بود. شهید آیت شکل هایی همچون جبهه ملی،

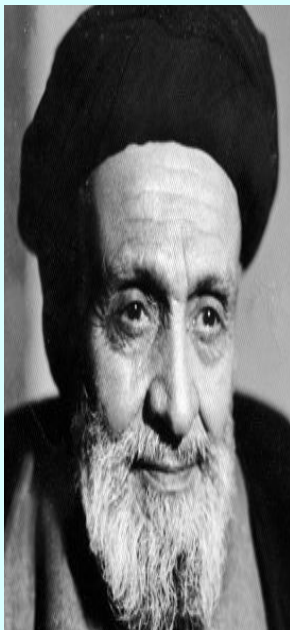
نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق را حلقه های پی در پی یک زنجیر می‌دانست و تشکلی مثل جاما و جنبش مسلمانان مبارز را هم که حبیب الله پیمان رئیس آن بود، در چارچوب این جریان ارزیابی می‌کرد. آیت معتقد بود که استعمار در برابر مبارزان اصیل، مبارزان قلبی به وجود می‌آورد و از این رو میر حسین موسوی را یک انقلابی قلبی می‌دانست که برای انحراف جریان اصیل در میان آن قرار گرفته است. علت مخالفت شهید آیت با موسوی از زبان ابراهیم اسرافیلیان (نماینده مجلس وقت): «شهید آیت اکثر رجال سیاسی صد سال اخیر را به خوبی می‌شناخت و از خط و ربط و وابستگی آنان آگاه بود و این اطلاعات باعث می‌شد که با میر حسین موسوی مخالف باشد. ایشان اعتقاد داشت که موسوی وابستگی هایی به ملی گراها دارد و هیچ اعتقادی به جریان انقلاب ندارد و معتقد بود حتی روزی میر حسین به عنوان مخالف مقابل انقلاب خواهد ایستاد که درست هم فکر می‌کرد. روز انتخابات نخست وزیری شهید آیت با ابراهیم اسرافیلیان تماس می‌گیرد و می‌گوید که در انتخابات دست نگه دارید چرا که من اسنادی دارم که نشان می‌دهد موسوی فراماسونر است. در راه مجلس ایشان را به شهادت رساندند.» شهید آیت فردی بی‌باک بود که نظر مخالفش را آشکار بیان می‌کرد و هیچ وقت در مورد حرف هایی که می‌زد بسنده به گمان نمی‌کرد، چون ظن و گمان مربوط به زمانی است که اسنادی برای اثبات حرفت نداشته باشی درحالی‌که آیت برای تمام ادعاهايش اسنادی در اختیار داشت تا حدی که اسدالله بادامچیان (نماینده وقت) در باره آیت این گونه می‌گوید: «بعضی از روشنگری او می‌هراسند. او طرفدار اصل ولایت فقیه بود، بنابراین هم در مجلس خبرگان و هم در مجلس شورای اسلامی، کسانی که با ولایت فقیه مشکل دارند با او مخالف بودند. همه گروه های انحرافی،

| شماره ۶۰ | نشریه سلام | مرداد ۹۹ |
| ویژه نامه شهید سید حسن آیت |

آیت و اشباه الرجال و لا رجال سیاسی متأخر



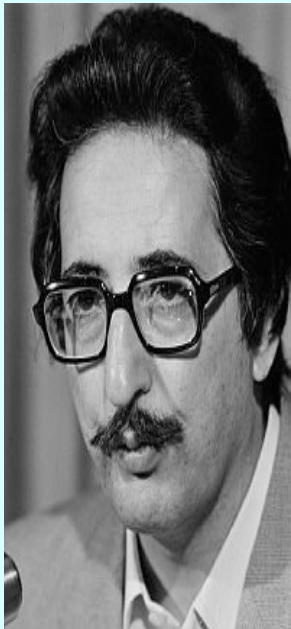
شهید آیت در محوطه مجلس شورای اسلامی (سال ۱۳۵۹)



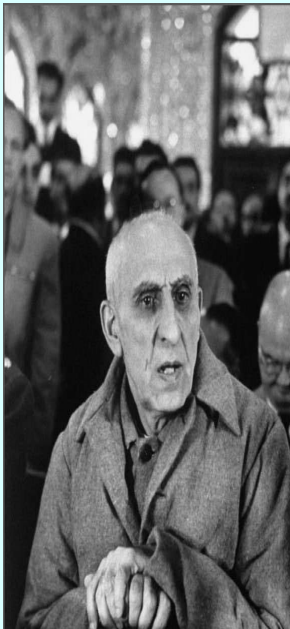
آیت الله کاشانی - مجتهد شیعه - متولد ۱۲۵۴، متوفی ۱۳۴۰



میر حسین موسوی - نخست وزیر جمهوری اسلامی از سال ۶۰ تا ۶۸



ابوالحسن بنی صدر - رئیس جمهور جمهوری اسلامی از اسفند ۵۸ الی خرداد ۶۰



محمد مصدق - نخست وزیر ایران از سال ۳۰ تا ۳۲ - متولد ۱۲۵۸، متوفی ۱۳۴۵

التقاطی و قدرت طلب با آیت دعوا دارند. بنی صدر، چریک های فدایی خلق، حزب توده، جبهه ملی، نهضت آزادی، فروهر، حبیب الله پیمان - رهبر جنبش انقلابی مردم ایران- و مهندس موسوی از مخالفان آیت بودند. این ها از نظر تفکر سیاسی و عقیدتی با شهید آیت مخالف بودند. مبنای شهید آیت اصطکاک با این گروه ها و ملی گراها بوده و به شدت با آن‌ها برخورد می‌کرد. او در تحلیل هایش به طور مشخص مصدق را فراماسونر، جبهه ملی را مهره های بدلی امریکا و همه آن‌ها را وابسته به امریکا می‌دانست.» درخصوص بنی صدر در مقاله ای به طور علی حده تحت عنوان «ماجرای نوار آیت» به تبیین مواضع آیت در خصوص وی پرداخته‌ایم.

مصدق و کاشانی

شهید آیت از معدود کسانی بود که در همان روز های آغازین انقلاب، خطر جریان ملی گرایی را که عقبه‌اش جبهه ملی و نام مصدق بود، احساس می‌کرد و با آغاز سلسله درس ها و سخنرانی ها، جریان روشنفکری و مدعی ملی گرایی را نقد می‌کرد. نقد های تند و تیز آیت به مصدق، پیشوای جبهه ملی و نهضت آزادی، اعتراض خواص سیاسی و حتی نیروی اسلامی را بر می‌انگیخت. هدف آیت از طرح کاشانی-مصدق «زننده کردن جنگ مصدق و کاشانی» نبود بلکه «جنگ ما بین حق و باطل بود». دکتر آیت نگران نیرنگی قدیمی بود که وقتی خمینی به روز های پیروزی انقلاب نزدیک می‌شد، در نوفل‌لشاتو حلقه ای را به دور او گرد آوردند تا چنان کنند که بر شیخ فضل الله و کاشانی کردند. یکی از دلایل مخالفت آیت با دکتر مصدق، جدا شدن مصدق از آیت الله کاشانی بود. شهید آیت در مورد اینکه مصدق به عنوان یک

«آیت] معتقد بود که این‌ها (ملی گرایان) اصلا ملت را قبول نداشتند و از ملت به عنوان یک مستمسک برای شکست نهضت‌ها و انقلاب‌ها استفاده می‌کردند»

سلام

شماره ۶۰

صفحه اول روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۲۸/ ۳/ ۱۳۵۹

توضیحات: در تاریخ ۲۸ و ۲۹ خرداد ۵۹، روزنامه انقلاب اسلامی حامی بنی صدر، متن دو نواری را که یک دانشجوی وابسته به سازمان مجاهدین خلق آن را تهیه کرده بود، منتشر کرد.

سلام «انشاء می کند»

فرصت طلبان توطنه گر کیانند

بسنده میکنیم:

«...ما مطلع هستیم این ها(مجاهدین خلق) می خواهند بنی صدر را اصالت بدهند در مقابل امام. تمام کارشان این است. تا حالا که نتوانسته اند، بعدش هم نمی توانند. کاری ازشان ساخته نیست... من حدسم این است که بنی صدر خیلی دوام نمی آورد، گرچه من تلاش می کنم که برای چهار سال آینده دوام بیاورد، لااقل ما وقت داشته باشیم برای یک مدتی خودمان را بهتر بشناسیم... یعنی بطورکل اگر بشود به نحوی کار کرد که کژدار و مریز بشود، چون رویه خودش غلط است، خودش زور دارد خودش را به طرف نابودی می برد... مجلس که بباید، یک ارگان انتخابی است و به این عنوان می تواند بایستد مقابل رئیس جمهور و خواهد ایستاد اگر بخواهد راه کج برود. این است که خودش را ساقط می کند. ما کوشش می کنیم به آن حدی نشود کار فعلا که ساقط بشود اما هم خوب حاد شد، باید آمادگی داشته باشیم در هر لحظه جلویش را بگیریم... (سوال جهت دار مخاطب:) الان چه روشی اقتضا می کند و اینکه آیا ما توی بچه ها مسئله نظامی را مطرح نکنیم یا نه؟ و اگر مطرح می کنیم به چه شکلی مطرح کنیم چون خیلی مسئله است یعنی مسئله... (آیت بلافاصله پاسخ میدهد:) مسئله یک مسئله سیاسی است، کار ما هم عمدتاً الان سیاسی است یعنی باید افراد بدانند تبلیغات سیاسی، جهت گیری سیاسی چیست. این فن را یاد بگیرند.»

همانطور که ملاحظه فرمودید شهید آیت به دنبال توطئه علیه بنی صدر نبود بلکه

اما شاه بیت این تحریف، جمله تقطیع شده ای بود که به نقل از آیت در ستون سمت راست روزنامه انقلاب اسلامی آمده بود: **«برنامه ای داریم که بابای بنی صدر هم نمیتواند مقاوت کند – آیت»** !

بر اساس محتوای نوار در می یابیم که این مصاحبه قبل از آغاز انقلاب فرهنگی (۱۵ خرداد ۵۹) و حتی قبل از تشکیل نخستین جلسه دور اول مجلس شورای اسلامی (۷ خرداد ۵۹) انجام گرفته است. در آن دوران پس از بیانیه شورای انقلاب مبنی بر تعطیلی دانشگاه ها، سخنرانی های امام و همچنین سخنرانی حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز، فضای جامعه کاملاً تحت تأثیر تصمیمات پیرامون انقلاب فرهنگی بود. بنی صدر که در ظاهر خود را موافق آن معرفی می کرد، در واقعیت همچون دکتر سحابی با آن مخالف بود.

فضای این مصاحبه هم درمورد نحوه صورت پذیرفتن انقلاب فرهنگی و روشنگری های شهید آیت درخصوص مواضع بنی صدر راجع به انقلاب فرهنگی بود. منتهای مراتب روزنامه انقلاب اسلامی با حذف قرائن و جملات دلالت کننده بر انقلاب فرهنگی به بهانه شنیده نشدن صدا در نوار، با چیدن این تیترو یکسری عبارات دیگر در کنار هم، پازل توهمی طرح ریزی توطئه علیه دولت بنی صدر را شکل داد درحالی که سیاق کلام، نشان از وجود برنامه ای درخصوص نحوه به اجرا در آمدن انقلاب فرهنگی داشت

به طوریکه بنی صدر و جریان فکری مجاهدین نتوانند با آن مقابله بکنند.

با این حال با مراجعه به متن منتشر شده توسط خود روزنامه انقلاب اسلامی، به عنوان «الذالخصام» آیت، می توانیم قرائنی مبنی بر عدم تمایل آیت برای سرنگونی دولت بنی صدر را بیابیم که به ذکر چند مورد از آن ها

از آن زمان تا کنون اقتضای منافع جریانات التقاطی-اسلامی، غرب زده و چپ وابسته، تحریف محتوای نوار و توطئه گر نشان دادن شهید سید حسن آیت بود. چرا که تمامی این جریانات، به واسطه تخریب آیت، خط و مشی گفتمانی خود را از گزند روشن گری های او ایمن می دیدند.

این نوار به صورت مخفیانه توسط یک دانشجوی وابسته به سازمان منافقین (مجاهدین خلق وقت) تهیه و در اختیار روزنامه انقلاب اسلامی (حامی بنی صدر) و نشریه مجاهد (وابسته به مجاهدین) قرار داده شد. این دو تلاش کردند با تیتروهای برجسته و تقطیع شده، تحریف معنوی محتوای نوار و انشایی نشان دادن آن، به زعم خود پرده از آرزو آیت برای سرنگونی دولت بنی صدر و از آن بالاتر، برنامه ریزی آیت برای براندازی نظام، بردارند. **اگرچه که آیت مخالف سرسخت خط فکری بنی صدر بود و او را عنصری غیرمتعهد به اسلام اصیل و خط امام می دانست و بار ها هم در جلسات و محافل مختلف این را عنوان کرده بود، اما با مراجعه به همین متن تحریف شده هم می توان دید که او هیچگاه به دنبال بی قانونی و به آشوب کشیدن جامعه نبوده و مداوم به ضرورت تبلیغ درست و آگاه سازی مردم، دانشجویان و دانش آموزان تاکید می کرده است. چرا که آیت با تکیه بر تجربه دو قطبی شدن جامعه طی دو سال نخست وزیری مصدق (دوقطبی مصدق-کاشانی)، معتقد بود مجاهدین به دنبال بزک کردن و اصالت بخشیدن به بنی صدر در برابر امام خمینی (ره) هستند و البته این موضوع را صراحتاً هم عنوان می کرد.**

۱. این دانشجو خودش را عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز معرفی کرده بود.

این مقاله روایتی تحلیلی پیرامون «نوار آیت» ارائه داده و برای نخستین بار منتشر می شود:

بنی صدر که پس از انقلاب فرهنگی (رخداد تعطیلی دانشگاه ها به فرمان امام به منظور پاکسازی دانشگاه ها از عناصر غرب زده، معاند و معارض علیه نظام و تدوین نظام آموزشی اسلامی-انقلابی) پایگاه اجتماعی خودش در دانشگاه ها را از دست رفته می دید، به طرق مختلف سعی در مظلوم نمایی و به حاشیه کشاندن جریان پیرو خط امام داشت و با توجه به مواضع علنی شهید حسن آیت علیه بنی صدر، نوک پیکان حملات بنی صدر به سمت او بود. همچنین با توجه به محدودیت اختیارات رئیس جمهور براساس قانون اساسی، به دنبال بی اعتبار کردن قانون اساسی در هنگامه تشکیل اولین دوره مجلس شورای اسلامی بود تا بتواند از اختیارات فراقانونی برخوردار شود. بنی صدر در خصوص انقلاب فرهنگی موضعی کژدار و مریزی از خود نشان می داد. او هم بطور ضمنی سعی در همسویی با نظر امام مبنی بر جلوگیری از تبدیل شدن دانشگاه ها به ستاد داشت و هم در شورای انقلاب مخالف تعطیلی دانشگاه ها بود که البته این موضوع با انتشار «نوار آیت» روشن شد.

محمدجواد بهنام پور

ترم ۳ پزشکی



مکانی که در آن روزگار می گذشت

جرم او فقط برخورداری از چنان بصیرتی بود که می توانست حقیقت ماجرا و جهت گیری سیاسی خواص را ببیند و امروز نیز عاقبت یکسری از آن کسان و خواص مخالفش، قرینه موید و مهر تاییدی بر سند حقانیت شهید آیت می باشد. او می دید، تساهل و تسامح نمی کرد و اهل محافظه کاری هم نبود و حق و حقیقت را بر فراز مناره ها فریاد می زد. اگرچه امروز تلاش می شود نامی از او در میان نباشد اما هرچه زمان می گذرد، روشنگری های وی در خصوص جریانات التقاطی که راه و رسم اسلام و انقلاب را جز برای مشروعیت ظاهر نمی خواستند، آشکارتر می شود. آیت حجاب ظاهر ایشان را کنار می زد و باطن هایی را که هیچگاه به لحاظ ایدئولوژیک اسلام اصیل و متعهد را نپذیرفته بودند، به مردم می نمایاند. لذاست که شهید سید حسن آیت، آیت انقلاب و آینه نمایندۀ رجال سیاسی معاصر ایران، قبل و بعد از انقلاب، می باشد؛ آینه ای که باید در هم می شکست.

پایان

منافقین ساختند، مخالفین پرداختند و مغرضین هم چنان دامن می زنند.

ماجرای نوار آیت

مسئله «نوار آیت»، رخدادی جنجالی مربوط به سال ۱۳۵۹ و انتشار متن دو نواری است که یک دانشجو به نام «کفایتی»، طی جلساتی خصوصی که با شهید آیت داشت، به صورت مخفیانه آن ها را تهیه کرده بود. او حین مصاحبه، به طرز ناجوانمردانه ای با طرح سوالاتی جهت دار، به دنبال گرفتن پاسخ هایی توطئه گرانه از آیت بود. در این مقاله به توضیح توطئه تحریف نوار آیت می پردازیم:



■ ■ ■ ■ ■ معصومه بخشیان

■ ■ ■ ■ ■ ترم ۴ پرستاری

وقتی پیرامون شهیدان راه انقلاب جستوجو می‌کنیم معمولاً یکسری فضائل در بعضی از آن‌ها برجسته تر هستند. وقتی نام شهیدان آیت و دیالمه به گوشمان می‌خورد، اولین واژه ای که در ذهن تداعی می‌شود، بصیرت است. بصیرتی که حاصل تلاش و تعلم در شناخت اصول و مبانی اسلام و همچنین تاریخ و سرگذشت انسان‌های زمانه بود. این بصیرت است که باعث می‌شود آن دو شهید ماهیت چهره‌ها و جریان‌هایی را که ظاهراً انقلابی هستند ولی باطناً با انقلاب و مبانی آن زوایه دارند را زود تر از عوام و حتی برخی خواص شناسایی کنند. این شجاعت است که باعث می‌شود چیزی را که فهم کرده‌اند ولی با مذاق خیلی‌ها جور نیست، با صلابت از تریبون‌های رسمی کشور بیان کنند. این دین‌مداری است که باعث می‌شود آن‌ها دلسوزانه برای اسلام و صیانت از انقلاب اسلامی، در مقابل دشمنان به ظاهر دوست تا پای جان بایستند و سند حقانیت و صدق خود را با خون خود امضا کنند.

ما در این مرقومه سعی داریم به اختصار شباهت‌های این دو شهید را بررسی کنیم.

دکتر حسن آیت قبل از انقلاب به مدا سه سال عضو تشکیلاتی به اسم حزب زحمتکشان با رهبری مظفر بقائی بود. اما انگیزه‌های مذهبی، او را مقابل مواضع رسمی بقائی قرار داد تا جایی که در نامه ای که به رهبر این حزب نوشته، آمده است: «این خیلی مضحک است که حزب ما مثلاً مرجعیت آیت‌الله خمینی را اعلام کند ولی بعضی اوقات تظاهر به اعمالی شود که آشکارا با مذهب مغایرت داشته باشد. البته هر کس در زندگی خصوصی خود آزاد است که هر گونه می‌خواهد رفتار کند و چه از نظر شرعی و چه از نظر اخلاقی تجسس و دخالت در زندگی خصوصی افراد کاری مذموم و ناپسندیده است. ولی تظاهر به بعضی اعمال که با ظواهر مذهب و شعار مورد قبول اکثریت مردم مغایرت داشته باشد به ویژه از طرف

عده‌ای که سمت رهبری دارند (اشاره به بقائی) مذموم نیز و ناپسندیده‌تر است. امیدوارم که به خصوص این پیشنهاد مجمل و سر بسته، حمل به عدم نزاکت و تجاوز از حد نشود.»

دکتر عبدالحمید دیالمه قبل از انقلاب دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی فردوسی بود. او از همان ابتدای ورود به دانشگاه اقدام به تاسیس کتابخانه اسلامی و جذب افراد مذهبی کرد. جلسات دعای کمیل توسط او برای اولین بار در سطح دانشگاه برگزار شد. او گروه‌هایی را برای نشر افکار اسلامی شیعی با آموزش‌های عقیدتی و سیاسی تشکیل داده بود و آن‌ها را مدیریت می‌کرد. آریایی شوهر خواهر دیالمه درباره محتوای این جلسات افزود: «از جمله مطالبی که در این جلسات به بحث و گفت‌وگو گذاشته می‌شد، بحث «حکومت اسلامی» امام خمینی (ره) بود و همچنین در این جلسات مباحث ولایت فقیه نیز مطرح و به تبیین آن پرداخته می‌شد.

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های دکتر آیت بعد از انقلاب گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی بود. مرحوم منتظری در خاطرات خود این گونه به نقش آیت اشاره می‌کند:

«من و مرحوم آقای بهشتی و آقای ربانی شیرازی و بعضی افراد دیگر از جمله آقای دکتر سید حسن آیت روی این قضیه اصرار داشتیم. البته بعضی‌ها هم مثل آقای طالقانی و آقای بنی‌صدر با آن مخالف بودند.»

خود شهید آیت در یکی از سخنرانی‌های خود در جریان مذاکرات تدوین قانون اساسی گفته بود:

«ما ولایت فقیه را باید مثل سدی در مقابل نفوذ غرب‌گرایی در کشور به وجود بیاوریم.»

اسدالله بادامچیان درباره نقش آفرینی او در مجلس خبرگان چنین می‌گوید:

«تفکر آیت، دقیقاً تفکر توجه به اسلام، ایجاد حکومت اسلامی، حاکمیت موالی اسلام و همچنین دوری از کسانی مثل ملی‌گرایان است که اسلام را قبول ندارند. شهید آیت در سه محور از قانون اساسی انقلاب بیشتر از بقیه موارد نقش دارد. ولایت فقیه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهی کل قوا که باید به‌عهده ولی فقیه عادل باشد که این خود حاکی از تفکر اصیل شهید آیت در خط اسلام و انقلاب است.»



حاشیه‌ی سردبیر:

”ما، شهیدان آیت و دیالمه را از شهدای فرصت ساز انقلاب اسلامی می‌دانیم که مناسفانه به دلیل کوتاهی قشر دانشجویی در مطالبه و ایضا حذف، بایکوت و فشارهای امنیتی از بالا، آن گونه که باید و شاید نزد جامعه شناخته نشده اند و از آن‌ها تنها نامی، آن هم به اختصار باقی مانده و تاریخ معاصر انقلاب، با رسیدن به نام آن‌ها، ورق‌های معناداری خورده و صفحات سفید زیادی را بر جای گذاشته است“

■ شماره ۶۰ ■ نشریه سلام ■ مرداد ۹۹ ■
■ ویژه نامه شهید سید حسن آیت ■

خاموشیِ رجال غوغاگریِ دجال



شهید عبدالحمید دیالمه - نماینده دوره نخست مجلس شورای اسلامی



شهید آیت در حاشیه‌ی مجلس خبرگان قانون اساسی

در این مقاله می‌خوانید:

در این مقاله به بررسی شباهت‌ها و قرابت معنا و آرای شهیدان آیت و دیالمه از رهگذار مواضع و کنشگری‌های سیاسی ایشان پرداخته‌ایم:
”شهید آیت بسیار با میرحسین مخالف بود، همین‌طور شهید دیالمه. این دو نفر تفکرات نزدیکی داشتند“

بنی‌صدر

شهید آیت و شهید دیالمه هر دو عضو حزب جمهوری بودند و در مجلس اول به عنوان وکیل و نماینده مردم حضور داشتند.

آن‌ها در طول مدت زمانی که در مجلس بودند با بصیرت و شجاعت مواضعی نسبت به بعضی افراد داشتند که درک و پذیرش آن برای خیلی‌ها ممکن نبود. هر دو آن‌ها قبل از بقیه، انحراف بنی‌صدر را شناسایی کردند. آن دو می‌دانستند که نیت بنی‌صدر به عنوان رییس جمهور اختلاف افکنی و ناکارآمدی دولت بود که نهایتاً منجر به شکست نظام و انقلاب در تشکیل دولت شود به همین منظور در مجلس سعی کردند با ادله محکم این نیت شوم را روشن کنند.

دکتر محمود کاشانی، فرزند مرحوم آیت‌الله کاشانی، رفیق و همراه آیت از دوران حزب زحمتکشان و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری، در خصوص موضع آیت درباره بنی‌صدر گفت:

«شهید آیت اولین کسی بود که درحقیقت نقش منفی بنی‌صدر را شناسایی کرد و با شجاعت در برابر او ایستاد و درمقام معرفی ماهیت بنی‌صدر برآمد. جریان وابسته به بنی‌صدر هم که در مجلس وارد شده بودند، به خوبی این حقیقت را درک می‌کردند که آیت یک فرد قدرتمندی است که قدرت بیان و اطلاعات تاریخی گسترده‌ای دارد که می‌تواند در برابر این جریان ایستادگی کند و به همین دلیل بود که با اعتبارنامه او مخالفت کردند تا بتوانند موجبات اخراج او را از مجلس فراهم کنند.»

در مواجهه با بنی‌صدر شهید دیالمه نقش پررنگ‌تری داشت. اولین مرتبه‌ای که دیالمه در مجلس صراحتاً به بنی‌صدر انتقاد نمود، به تاریخ ۵۹/۶/۱۰ باز می‌گردد. اختلافات بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر (شهید رجایی) بر سر تعیین وزرا شروع شده بود و عدم هماهنگی بین مسئولین تراز اول کشور، فضایی مبهم را برای مردم رقم می‌زد. بنی‌صدر دو نامه به نمایندگان نوشته بود که پس از تحویل به رئیس‌مجلس (هاشمی رفسنجانی)، قرائت این دو نامه در صحن علنی مجلس در دستور کار قرار گرفت. اما روز بعد بنی‌صدر نمایندگان فرستاد تا این پیام را به رئیس‌مجلس برسانند که نامه‌ها خوانده نشود. هاشمی رفسنجانی نیز

نامه‌ها را نخواند. و این امر سبب شد تا دکتر دیالمه اینگونه اعتراض نماید:

«بعد از جریان رأی تمایل به جناب آقای رجایی، روابطی در داخل مجلس و بیرون با آقای رئیس‌جمهور و رئیس‌مجلس و غیره می‌گذرد که ما که نماینده مردم هستیم از آن اطلاع نداریم. نامه‌هایی داده می‌شود. پس گرفته می‌شود. مذاکره می‌شود و غیره می‌شود که آنها هیچ روشن نیست. بعد آن طرف کابینه‌هایی به مجلس معرفی می‌شود و بعد از ظهر همان روز مجدداً آقای بنی‌صدر مسئله معرفی کابینه را در روزنامه تکذیب می‌کنند و می‌گویند به تصویب من نرسیده است. این‌ها موجب بی‌اعتبار شدن مجلس است. اگر کابینه‌ای را تصویب نکردند و روی آن اشکال داشتند چرا اصلاً این مسئله باید در اینجا مطرح بشود که بلافاصله پشت سرش بعد از ظهر در روزنامه این مسئله تکذیب شود و بعد دوباره آقای رجایی شب می‌آید و برخلاف آن می‌گوید و بعد می‌گوید نامه آقای رئیس‌جمهور فردا در مجلس خوانده می‌شود. بعد دوباره چند نفر بیایند این‌جا بگویند آقا این نامه را در مجلس نخوانید. تمام این روابط روابطی است که هیچ کدامش برای نمایندگان هم روشن نیست، چه برسد برای کل ملت.»

حقیقت آن بود که متن دو نامه‌ای که بنی‌صدر در یک روز نوشته بود، با هم تناقض داشت و تهمت و توهین در آن هویدا بود و این شهید دیالمه بود که اصرار داشت تا این نامه‌ها خوانده شود. بالاخره پس از مدتی بحث و بررسی شهید رجایی طی نامه‌ای ۲۱ نفر را به عنوان وزیر به رئیس‌جمهور معرفی نمود و بنی‌صدر نیز از آن میان تنها ۱۴ نفر را پذیرفت. بنی‌صدر در نامه‌ای به تاریخ ۵۹/۶/۱۵ این ۱۴ نفر را به مجلس معرفی نموده، البته با این عنوان که «نظر مخالف ندارم». شهید دیالمه روز بعد در مجلس درباره نامه بنی‌صدر می‌گوید: «در مورد نامه‌ای که نوشته شده خود شما دراصل ۱۳۳ دیدید در آنجا و نمایندگان هم استحضار دارند که مسئله این‌طور است که وزرا به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس‌جمهور معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند. اگر مسئله معرفی به وسیله نخست‌وزیر بوده است، نامه‌ای که بدست ما آمده برای آقای رئیس‌جمهور است و ربطی به آقای نخست‌وزیر ندارد. (رئیس: هردو آن‌ها هست) تخیر اینکه اصلاً

شهید سید حسن آیت = مستند سمنوی اسطخاج

رسمیتی ندارد. ایشان نامه‌ای نوشته‌اند به رئیس جمهور، ربطی بها ندارد. (رئیس: یک نامه هم به مجلس نوشته‌اند) نامه به اینجا نیست. نامه‌ای که نوشته‌اند نامه معرفی‌نامه نیست. نامه‌ای که به عنوان معرفی نامه ظاهراً مطرح شده نامه‌ای است که آقای بنی‌صدر زیرش را امضا کرده است. پس این به وسیله آقای بنی‌صدر معرفی شده است. (فؤاد کریمی: تصویب هم نکرده است) و بعد هم ایشان جملاتشان را مشابه جملات قبلی نوشته‌اند «نسبت به وزرای زیر که آقای محمد علی رجایی پیشنهاد کرده‌اند نظر مخالف ندارم (یعنی معلوم هم نیست موافق باشند) و طبق اصل ۱۳۳ قانون اساسی قابل معرفی به آن مجلس محترم هستند». یعنی ایشان قاعدتاً مرجع معرفی را دیگری گرفته‌اند پس باید نامه‌ای که به عنوان معرفی می‌آمد از آقای رجایی می‌آمد نه از آقای بنی‌صدر.»

دیالمه در بخشی از سخنانش گفت:

«ما آمدیم و این دوازه نفر را پذیرفتیم و در مورد بقیه افراد شش ماه طول کشید و ایشان (نخست وزیر) گفتند که آقای رئیس جمهور نظر نداده اند. ما درمقابل این چه بکنیم؟ اگر ما امروز هیئت وزیران را به صورت کلی بپذیریم وآن را قبول نکنیم تا همه این‌ها مطرح بشوند، یک بحثی است و ما می‌توانیم در این مسئله در یک حالت فاعلی باشیم. اگر از آن طرف باشد باز مجلس دریک حالت انفعالی قرار می‌گیرد که هیچ کاری نمی‌تواند بکند. آنوقت هم ما حول و حوش این بحث بودیم که با صراحت مسائلی مطرح بشود. الان باز شما می‌فرمایید که یک تلفنی هم بزنند و از آقایان هم بپرسند. با مسئله تلفن و این‌ها درست نمی‌شود. خواهش ما از جناب آقای رجایی این است که تشریف ببرند پیش آقای رئیس جمهور و در آن جا کابینه را مشخص بکنند. ایشان هم یک کلمه در زیر آن بنویسند که تصویب شد، همین. نه جمله دو خطی می‌خواهد، نه چند پهلو جمله سه خطی می‌خواهد، نه چند پهلو می‌خواهد که این جا در مورد آن بحث کنیم. بعد هم بیایند اینجا و مطلب مطرح بشود.»

گذر زمان ثابت نمود که پیش بینی شهید دیالمه صحیح بود. بنی‌صدر تا آن جا در مورد انتخاب برخی از وزرا همکاری نکرد که حتی تا زمان سقوطش نیز چند وزارتخانه بی وزیر بودند و

پس از تصویب عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور، وزیرشان مشخص شد. یکی از وزرایی که شهید رجایی جهت گرفتن رای اعتماد معرفی نمود و بنی‌صدر هم موافقت کرد، شهید حجت الاسلام دکتر محمدجواد باهنر بود. وزارت آموزش و پرورش برای شهید باهنر در نظر گرفته شده بود. اما در روز گرفتن رأی اعتماد از مجلس برای وزارت ایشان، دکتر دیالمه از جمله مخالفان بود. دیالمه دلایل مختلفی را برای مخالفت خویش بیان کرد که یکی از آن‌ها این بود که حضور دکتر باهنر به عنوان یک نیروی فکری برجسته، در مجلس مفید خواهد بود. اما جالب آن بود که با توجه به این که بنی‌صدر، حزب جمهوری اسلامی را دشمن اصلی خود می‌دانست، این پیشنهاد را پذیرفته بود. شهید دیالمه در پایان سخنانش اینگونه به این نکته اشاره می‌کند:

«در نهایت صحبتم یک چیز را می‌گویم که خود من را بسیار به فکر وا داشته است و شاید شما هم در روی آن توجه کرده باشید و آن این سوال است که چه شده است که آنها که بعد از انقلاب عامل تمام بدبختی‌ها و فلاکت‌های مملکت ما را حزب کذا می‌دانستند، حالا حاضر شده‌اند که مؤسس و عضو شورای مرکزی آن را به عنوان رأس نیروی آموزشی مملکت که جریان دهنده همه ابعاد نسل جوان ما هست بپذیرند؟ والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.»

سخنان کنایه آمیز دیالمه که از تریبون مجلس به جامعه انتقال می‌یافت، سبب می‌شد تا بنی‌صدر در محاصره سوالات و انتقادات قرار گیرد و سپس به تدریج مردمی که به او رای داده بودند، با حقیقت‌های پنهان آشنا شوند. گاهی فقط با بیان یک جمله در حین مذاکرات، باعث می‌شد تا تمام انگشتان محکومیت به سمت بنی‌صدر پرتاب شوند. به عنوان نمونه در جلسه‌ای که مقداری درباره جریان طبس گفت‌وگو شد، شهید دیالمه به یکباره این جمله را مطرح کرد:

«یکی از سؤالات این است که مثلاً کسی [که] دستور داده هلیکوپترها را بمباران کنند چه کسی بوده، جواب دادن به این سه ساعت طول می‌کشد.»

موسوی و زهرا رهنورد

چهره های دیگری که هم دیالمه بان مشکل داشت هم ایت میرحسین موسوی

و زهرا رهنورد بود.

نظرات شهید دیالمه در این باره را می‌خوانیم ؛

شهید دیالمه در رابطه با کاندید شدن موسوی برای وزارت این چنین گفت: «همین الآن افرادی کاندیدا هستن برای بعضی از وزارت خانه‌ها که به اعتقاد من خط فکریشون درست نیست ولی متأسفانه کاری نمی‌توانم بکنم فقط می‌توانم یک رأی مخالف بهشون بدم و یکی از نمونه‌هاش جناب آقای سید(میر)حسین موسوی است، سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی. اعتقاد به این است که خط فکری او خط فکری جنبش مسلمان مبارز و پیمان و غیره می‌باشد. البته نمی‌خواهم بگویم که عضو آن سازمان، گروه و چه هست ولی جهت فکریش همونه و اگر رجوع بکنید به روزنامه‌ها می‌بینید در خیلی از جاهاش این خط مشی رو طی می‌کند در حالی که من روزنامه و اینارو من از دید حزب نمی‌بینم بلکه من اینارو فقط از پایگاه ایشون می‌بینم و الا اینارو هیچ کدوم را به حساب حزب نمی‌گذارم و نه به عنوان نیروهای مومن، معتقد، مخلصی که در حزب هستند بلکه شخصاً به نام ایشون می‌گذارم و با توجه به موضع گیری‌هایی که در روزنامه ایشون مطرح شده برای مثال ویژه نامه‌ای برای تختی چاپ می‌کنه، برای مصدق مطلب رو اعمال کرده و برای مثال از نماینده‌های عضو جنبش مسلمان مصاحبه کرده و مقاله های بلند بالایی در صفحه اول با تیتَر درشت در مورد قضیه تالبوت نوشته و عکس های مختلفی را در اندازه‌های مختلف در این مورد به چاپ رسانده و حتی یک بار عکس پیمان را در صفحه اول جمهوری اسلامی چاپ می‌کند»

روزنامه جمهوری که به اسم خیابان مصدق نوشت و شدیداً آن را کوید و حتی یک شب که من در جایی صحبت می‌کردم تمامی این حرف ها را گفتم که بعد از صحبت های من آقای موسوی برای دفاع از خود بلند شد و گفت ما اینا رو نمی‌پذیریم به دلیل اینکه نمی‌خواهیم شیوه های آسیب پذیری و آنارونیستی رو در ایران ایجاد بکنیم. البته لفظ را اشتباه به کار می‌برد، اما من برداشتی را که از گفتن این مطلب بیان کرد عرض می‌نمایم برداشت ایشان این بود که در شیوه های آنارونیستی که ما یک چیزی رو که در سابق اتفاق افتاده و در تاریخ مجدداً بیایم دنبال گیری کنیم و در موارد فعلی به آن تجسم بدهیم و بزرگش کنیم. مثلاً اگر کاشانی یا مصدقی آن زمان بود حالا بیاییم الآن هم یک مصدق و کاشانی بسازیم. البته سابقه‌های مکرر هم در گروه‌های منفی داشته از جمله بودنش در گروه «نخشب» که جزو بافت او بوده است و با پیمان و سامی در این باند نخشب بودند که بعد از مدتی از هم جدا شدند که پیمان گروه جنبش مسلمانان را درست کرد و سامی گروه جاما را درست کرد ولی آقای موسوی به ظاهر می‌فرماید که من یک آدم مستقل هستم و در واقع همون شیوه فکری رو امروز داره و به اعتقاد من در داخل روزنامه هم دقیقاً این شیوه فکری رو اعمال کرده و برای مثال از نماینده‌های عضو جنبش مسلمان مصاحبه کرده و مقاله های بلند بالایی در صفحه اول با تیتَر درشت در مورد قضیه تالبوت نوشته و عکس های مختلفی را در اندازه‌های مختلف در این مورد به چاپ رسانده و حتی یک بار عکس پیمان را در صفحه اول جمهوری اسلامی چاپ می‌کند»

و همچنین درمورد زهرانورد همسر موسوی می‌گفت:

«و از آنجا که همسر آقای موسوی، خانم زهرا رهنورد، که یک مشـت مزخرف‌هایی در مورد اسلام را در کتاب هایی مانند طلوع زن مسلمان، همگام با یوسف، قیام موسی و هر چه از این مسائل توانسته به هم بافته و از آن جایی که او زیاد سابقه مسلمونی ندارد چه جور شده است که حالا به عنوان مفسر قرآن شده، معلوم نیست. دنیا در دست کیه که هر کس می‌خواهد یک ساله مفسر قرآن می‌شود. در همین کتاب طلوع زن مسلمان این خانم تمام جملاتی که مربوط به نهج البلاغه علی (ع) بوده است

به فارسی در این کتاب نوشته و بعد به عنوان تبلیغات ارتجاعیون علیه زن آن را به شدت کوپیده است و هر کس هم که این‌ها را می‌خواند اصلاً متوجه نمی‌شود که تمامی مباحث از عین متن نهج البلاغه می‌باشد. برای مثال یکی از آن جمله ها این است که: «غیرت برای مرد از ایمانش است و برای زن کفر». در صورتی که این جمله عین متن نهج البلاغه بوده و ایشان با نوشتن این متن به شدت این موضوع را کوپیده است، در حالی که در نهج البلاغه آمده است: «غیره الرجال من الایمان و غیره المراه کفر» (غیرت برای مرد از ایمانش هست و برای زن کفر) که این جمله را به فارسی نوشته و هر کس که این متن را می‌خواند با خود بگوید که متحجرین عجب چیزهای مزخرفی گفتن و یا یک شیوه‌ای را به کار برده است که از نظر من شیوه خوبی است که می‌گن برای اینکه انسان بخواهد خوب جا بیفتد موضوعی که در اسلام مطرح نیست مطرح بکند و بعد بگوید، فرض می‌کنیم مثلاً شما اصلاً دایی ندارید، عمو ندارید بعد ما بیایم طرح بکنیم که یک عده می‌گن عموی فلان کس ساواکی و بعد شروع کنیم در مورد این مسئله ۲۰ یا ۳۰ صفحه در مورد او نوشته و صحبت کنیم. خوب پس هیچ کسی نمی‌آید از ما بپرسد که آقا فرد اصلاً وجود خارجی دارد که این گونه در مورد آن صحبت می‌کنید، چگونه ثابت می‌کنید و یا برای مثال در همین کتاب طلوع زن مسلمان یک متن دیگر است که به این صورت نوشته شده است که «زن از دنده چپ مرده». اول این موضوع را در ۲۰ یا ۳۰ صفحه شرح داده و همه هم می‌گن چه زن خوبی، چقدر از زن ها دفاع می‌کند. همش هم با استدلال قرآنی، حدیث، روایت و… هیچ کس هم نمی‌پرسد که اصلاً کی گفته که زن از دنده چپ مرده که تو داری ردش می‌کنی اصلاً همچنین مسئله‌ای از کجا آمده که در ۲۰ تا ۳۰ صفحه به رد کردن و کوپیدنش می‌پردازي و… همچنین با ایشان به عنوان زن متفکر اسلامی مصاحبه می‌کردند و در تلویزیون در مورد مباحث زنان به صحبت می‌پرداختند و همچنین در دانشگاه‌ها به سخنرانی می‌پرداخت و در یکی از دانشگاه‌های ادبیات مشهد به سخنرانی پرداخت که در این بیان سوالی راجع به یکی از خطبه های معروف نهج البلاغه مطرح شد که زن ها نقص دارند پرسیده که ایشان اینگونه پاسخ دادند،

شهید عبدالحمید دیالمه = مستند سمنوی اسطخاج

اصلاً این حرف به درد نمی خوره و همچنین چیزی در نهج البلاغه نداریم که بعضی ها به صحبت‌های او اعتراض کردند ولی خانم زهرا رهنورد گفت که: شماها به این خاطر به این مسئله اعتراض دارید زیرا که مردان شما بر شما تسلط دارند، که در این میان در میان دانشجویان شلوغ و پلوغ شد و خانم رهنورد برای آرامش آنها چند دفعه اعتراض کرد که من دارم سخنرانی می‌کنم که این افراد به آرامش دعوت نشدند و ایشان سخنرانی را ترک و قهر کردند و همه از این کار او تعجب کردند.»

اکنون به بازخوانی مجدد مواضع شهید آیت در مواجهه با موسوی می‌پردازیم.
از زمانی که میرحسین موسوی با معرفی شهید بهشتی(و به روایتی شهید باهنر) وارد شورای مرکزی حزب جمهوری شد و سردبیری روزنامه حزب، یعنی روزنامه جمهوری اسلامی را به عهده گرفت. شهید آیت و همفکرانش، به ویژه محمود کاشانی، به ورود او به حزب معترض بودند. آن‌ها درباره میرحسین به طور مشخص سه مورد را مطرح می کردند:

۱-نداشتن سابقه انقلابی (میرحسین به واقع هیچ نوع سابقه مبارزاتی نداشت و تنها سابقه سیاسی او، حضور در حسینیه ارشاد و پای درس مرحوم شریعتی بود)
۲-تفکرات شبه مارکسیستی
تحت تاثیر حبیب الله پیمان
۳-ارادت سرسختانه او نسبت به مصدق.

موسوی زمانی که سردبیر جمهوری اسلامی بود، در چند نوبت مقاله‌هایی در ستایش مصدق نوشت، و حتی یک بار راه مصدق را با «راه کربلا» مقایسه کرده بود! این در حالی بود که حضرت امام در سخنرانی تاریخ ۲۵ خرداد ۶۰ خود به شدت به مصدق انتقاد کرده بودند و حتی به صراحت گفتند که مصدق «مسلم نبود.»

ابراهیم اسرافیلیان، از یاران نزدیک آیت و نماینده دور دوم مجلس، درباره موضع آیت درباره موسوی چنین می گوید:

«شهید آیت بسیار با میرحسین مخالف بود، همین‌طور شهید دیالمه. این دو نفر تفکرات نزدیکی داشتند. شهید آیت می‌گفت موسوی یک روز هم سابقه درست انقلابی و مبارزاتی ندارد، حالا چطور می‌تواند انقلاب ما را با حضور در وزارت خارجه، صادر کند؟ آیت اسناد و مدارکی داشت که چهره واقعی موسوی را نمایان

می‌کرد. روزی که قرار بود موسوی به عنوان وزیر پیشنهادی امورخارجه به مجلس معرفی شود و رای اعتماد بگیرد، مرحوم شهید آیت سخت بیمار بود و چند روز غیبت داشت اما تمام اسناد خودش را جمع و جور کرده و در پوشه گذاشته بود تا به مجلس بیاید. همسرش نقل می‌کند و می‌گوید، من از آیت خواستم به مجلس نرود و استراحت کند اما او گفت، امروز (چهارشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۶۰) باید تکلیف جمهوری اسلامی مشخص شود و من باید بروم تا این اسناد و حقیقت‌ها را برای مردم روشن کنم.»

«امیر تقی زاده سهی»، عضو شاخه دانش آموزی حزب جمهوری که تحت هدایت آیت فعالیت می‌کرد، دلیل مخالفت او را با میرحسین موسوی و همسرش، چنین شرح می‌دهد:

«شهید آیت، بارها در جلسات حزب، میرحسین موسوی و زهرا رهنورد را التقاطی معرفی می‌کرد. ایشان، جبهه ملی، نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق را حلقه های پی در پی یک زنجیر می‌دانست. تشکیلاتی مثل جاما و جنبش مسلمانان مبارز را هم که حبیب الله پیمان رئیس آن بود، در چهارچوب این جریان ارزیابی می‌کرد. میرحسین موسوی و همسرش قبل از انقلاب اسلامی، عضو جنبش مسلمانان مبارز بودند. شهید آیت این دو نفر را کماکان شیفته این جریان و سلسله می‌دانست... . شهید آیت معتقد بود که استعمار دربرابر مبارزان اصیل، مبارزان قلابی و بدلی به وجود می‌آورد. ایشان صراحتا میرحسین را یک انقلابی قلابی می‌دانست. مخالفت شخصیتی مثل بنی صدر با وزارت میرحسین موسوی هم، برای قهرمان کردن و جا زدن او به عنوان یک مبارز اصیل در چشم انقلابیون بود... این‌ها پس از شهادت آیت، که قدرت در دستشان بود، سالگرد شهادت آیت را از تقویم‌ها حذف کردند.»

بادامچیان که خود به خود به عنوان عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، شاهد عینی بحث و جدل‌ها میان آیت و همفکران او با موسوی و طرفدارانش بود، با صراحت، لب کلام آیت درباره موسوی و همسرش رهنورد را چنین نقل می‌کند:

«آیت، موسوی را پیرو خط پیمان می‌دانست و معتقد بود خط پیمان در نهایت به سازش با آمریکا

می‌انجامد و پیش‌بینی دقیقی هم کرد. آقای مهندس موسوی طرفدار مصدق بود. او کاملاً شاگرد پیمان بود. بنابراین طبیعی بود که بین افکار آقای موسوی و تفکر آیت، تضاد وجود داشته باشد. آقای آیت، موسوی را فردی التقاطی و انحرافی می‌دانست و معتقد بود آقای موسوی در آینده نوکر آمریکا می‌شود و این مساله را با همین صراحت می‌گفت.»

ابراهیم اسرافیلیان، نماینده دوره دوم مجلس شورای اسلامی، دوست و همراه دیرینه شهید آیت، در مصاحبه با هفته نامه شهروند امروز (شماره ۵۹، مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۸۷) چنین گفته است:

«آیت درباره بسیاری از رجال سیاسی مدرک مستند داشت و درباره بنی‌صدر در جلسه ای صحبت کرده بود که علیه او توطئه کردند و با پخش نوار آن جلسه، او را متهم به کودتاچی بودن کردند و این پاشنه آشیل آیت شد. در حزب جمهوری هم به او گفته بودند که تو چرا این حرف‌ها را درباره بنی‌صدر زده ای؟ که او گفته بود این آدم آمده است تا ریشه جمهوری اسلامی را بزند و من سند دارم. در آن جلسه یکی از آقایان گفته بود که لابد تو درباره من هم سند داری که آیت در پاسخ به او گفته بود اتفاقا درباره تو هم سند دارم.»

اسرافیلیان در ادامه این مصاحبه می گوید:

«حتی همان روزی که آیت ترور شد، همراه خود اسناد ارتباط فردی با فراماسونری را داشت که آن فرد می‌خواست پستی بگیرد و آیت آن اسناد را به همراه داشت تا برود و تکلیف آن فرد را روشن کند. وقتی هم که ترور شد آن پوشه را بردند و بعدا باجناق آیت هرچه دنبال آن پوشه رفت تا بگیرد، نتیجه ای نگرفت.»

با مقدماتی که گفته شد، هر خواننده هوشمندی می‌تواند حدس بزند منظور از شخص مرتبط با فراماسونری که نام او در مصاحبه شهروند امروز نیامده چه کسی است. پرس و جوی نگارنده از برخی اعضای حزب جمهوری اسلامی، نشان داد که شهید آیت در مورد میرحسین موسوی چنین ادعایی داشته است. متأسفانه هیچ کدام از این اعضا، حاضر نشدند که نامشان حتی به صورت مخفف منتشر شود. با این حال، مصاحبه ای که اخیرا روزنامه وطن امروز با اسرافیلیان انجام داده است، بر درستی حدس ما صحه می‌گذارد.

اگر در مصاحبه سال گذشته شهروند امروز، نام فرد مرتبط با فراماسونری نیامده است، در مصاحبه تازه وطن امروز، نام میرحسین موسوی آمده است ولی نام تشکیلات مورد نظر شهید آیت (فراماسونری) احتمالا بنا به ملاحظاتِی حذف شده است. از این رو، مصاحبه های شهروند امروز و وطن امروز، مکمل یکدیگر هستند. اسرافیلیان در مصاحبه با وطن امروز می گوید:

«...شهید آیت سخت بیمار بود و چند روز غیبت داشت اما تمام اسناد خودش را جمع و جور کرده و در پوشه گذاشته بود تا به مجلس بیاید، همسرش نقل می‌کند و می‌گوید، من از آیت خواستم به مجلس نرود و استراحت کند اما او گفت، امروز (چهارشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۶۰) باید تکلیف جمهوری اسلامی مشخص شود و من باید بروم تا این اسناد و حقیقت‌ها را برای مردم روشن کنم.

وطن امروز: اسناد مربوط به چه نقاط تاریکی از موسوی بود؟

- این اسناد ارتباط موسوی با [...] را اثبات می‌کرد اما آیت زمانی که از در منزل خارج می‌شود در فاصله ۳۰ تا ۴۰ متری بنزی مشاهده می‌شود که راننده آن در حال پنجرگیری است. آیت سوار اتومبیل خودش می‌شود که از جانب افراد مخفی در آن بنز توسط مسلسل ترور می‌شود و نزدیک به ۶۵ گلوله به بدنش اصابت می‌کند و هنوز جای گلوله‌ها روی در منزل او هست.»

سرانجام این روشنگری ها

روز ۱۴ مرداد ۶۰، حوالی ساعت ۷ صبح، زمانی که سید حسن آیت از خانه خارج شد تا سوار بر پیکان خود عازم مجلس شورای اسلامی شود، دست سرنوشت در هیئت سرنشینان یک خودروی بنز در ۳۰ یا ۴۰ متری منزل او در انتظار نشسته بود. بنا به روایت همسر و نزدیکان آیت، او آن روز پوشه ای حاوی اسناد جمع آوری شده را درباره روابط یک سیاستمدار شناخته شده آن روزها با تشکیلات فراماسونری با خود داشت تا در جلسه آن روز مجلس افشا کند. ابراهیم اسرافیلیان، یار و همراه قدیمی آیت، سه دهه بعد از آن واقعه، در مصاحبه باروزنامه «وطن امروز» به صراحت از آن سیاستمدار

معروف نام برد. او همان کسی بود که آیت به صراحت با وزیر شدنش مخالفت کرده بود. به جز دوستان و همفکران شهید آیت، «محمد مکری» سفیر ایران در روسیه به موضوع مخالفت شهید آیت با میرحسین موسوی اشاره میکند. محمد مکری در کتابش نوشته است که «من اسناد فراماسونر موسوی را دیده‌ام و دلیل قتل آیت هم همین بوده است.»

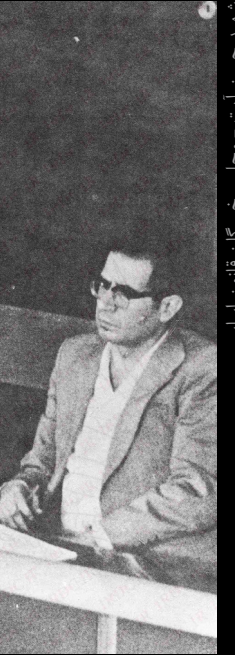
فرزند شهید آیت در تأیید ترور از سوی منافقین می‌گوید: «صبح روز حادثه که پدرم قصد رفتن به سر کار را داشت من هم همراهش بودم و ما دیدیم که محافظ پدرم عوض شده است و هنگام سوار شدن ماشین، پدرم متوجه ماشین مشکوکی در همان اطراف می‌شود. محافظ پدرم حاضر به نشستن در جلوی ماشین نبود. پدرم آن روز مدارک مهمی را دراختیار داشت که باید آن را به مجلس می‌رساند اما در راه مجلس او را به ضرب ۶۰ (۶۵ نیز ذکر شده است) گلوله به شهادت رساندند و اسنادی که در ماشین بود توسط منافقین ربوده شد.» چند ماه بعد از شهادت ایت با خانواده ایشان تماس می‌گیرند که قاتل پیدا شده است اما پسر شهید آیت فرد اذعان دارد که این فرد همانی نبود که آن روز پدرم را به شهادت رساند، ولی آنان اظهار پسر شهید آیت را مبنی بر کم سن بودن او می‌گذارند و حرفش را نمیپذیرند. نکته قابل توجه اینجاست که فردی که خود را به عنوان قاتل شهید آیت معرفی کرده بود، محکوم به سه قتل دیگر هم بود وراگر هم قتل شهید ایت را به گردن نمی‌گرفت بازهم حکمش اعدام بود.

«پدرم چند روز قبل از حادثه از طرف هواداران مجاهدین خلق بوسیله تلفن مورد تهدید قرار گرفت. ما با نگرانی به ایشان تذکر دادیم و او همیشه در جواب می‌گفت: مرگ حق است و شهادت آرزوی ماست.»

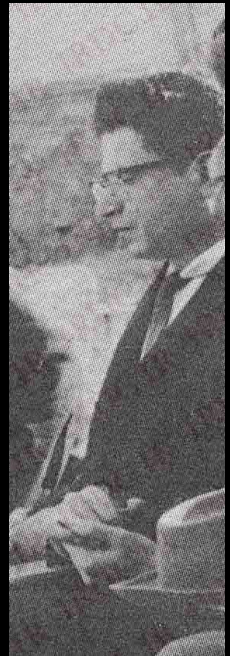
و عبدالحمید دیالمه هم در هفتم تیرماه سال ۶۰ در انفجار دفتر حزب جمهوری به همراه شهید بهشتی و ۷۲ تن از یاران وی به شهادت رسید.

روحشان شاد، یادشان گرامی، راهشان پررهو

کسانیکه در قلب امام و امت جای داشته



شهید حسن آیت - مجلس خبرگان قانون اساسی



شهید حسن آیت - دوران جوانی



شهید حسن آیت در حزب جمهوری اسلامی

«انا الحق»

تو در نماز عشق چه خواندی؟ که سال هاست

بالای دار رفتی و این شمع های پیر

از مردهات هنوز پرمیز می کنند

مستان نیم شب به ترنم

آوازهای بهر تو را باز

ترجم وار زمزمه کردند

ناهت هنوز ورد زبان هاست

فائزه نصرت

ترم ۶ بهداشت عمومی

مردی کت و شلواری
که از خیلی از
روحانیون، در بحث
ولایت فقیه،
راسخ تر بود

شهید آیت و ولایت فقیه

تعهد و تعبد آیت
نسبت به روحانیت
و مرجعیت شیعه، از
نکات برجسته و جالب
توجه زندگی فردی
و سیاسی آیت بود

در تلاطم روزهای مبارزات پیش از انقلاب، کشش و تمایل آیت برخلاف بسیاری از کسانی که تحصیلات دانشگاهی داشتند، به سمت جامعه روحانیت بود. آیت با علم به اینکه مبارزه کامل و صحیح علیه ظلم چه در مقام عمل و چه در مقام نظر تنها در چارچوب دین اسلام ممکن است، آیت‌الله کاشانی را به‌عنوان مراد خود برگزید و تا سال ۱۳۴۲ و قیام امام خمینی(ره) به او اقتدا کرد و پس از آن مبارزات آیت در مسیر مبارزات امام (ره) دوام یافت.

در سال‌های آخر حضور امام (ره) در نجف، درس خارج فقه ایشان به جای پرداختن به مسائلی مانند خمس و زکات و...، به مسئله ولایت فقیه اختصاص یافته بود، تا راه روشن شود و حکومت جایگزین طاغوت برای مردم مشخص گردد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مجلسی موسوم به «مجلس خبرگان قانون اساسی» به منظور تنظیم قوانین اساسی شکل گرفت و شهید آیت من جمله افراد منتخب مردم در این جمع بود.

لایم بود که انقلابی که مردم برای آن شب‌ها خوابیدند و خون دل خورده‌اند، در مسیر خود ادامه یابد و به حکومت اسلامی منتهی گردد. آیت در به نتیجه رساندن این امر درخشان عمل کرد. ماجرا از جایی شروع شد که اصل ولایت فقیه در قانون اساسی بیان نشده بود و مخالفانی هم داشت. علی‌رغم حضور روحانیون و علما در مجلس خبرگان، شهید آیت از جمله نفراتی بود که تلاش بسیاری در جهت گنجاندن این اصل، در قانون اساسی مبذول داشت.

آیت در برابر این ادعا که «اعتقاد ما این است که اصل ولایت فقیه باشد، اما نه به این شکل که نوشته شده. بهتر است مقداری کم‌رنگ‌تر باشد»، این گونه از جایگاه ولایت فقیه دفاع می‌کند: «ولایت امر به عهده کسی است که به آن صفات از طرف اکثریت مردم پذیرفته شده باشد؛ یعنی آرای مردم. مفهوم حاکمیت و آرای

مردم، این نیست که آرای مردم بتواند هر کاری را انجام دهد. اگر مردم به اتفاق رای دهد دادند که فلان شخص باید برده باشد، چنین رایی معتبر نیست؛ زیرا این استبداد اکثریت است. بسیاری از حقوق افراد اصولا سلب شدنی نیست؛ یعنی خود انسان هم از خودش نمی‌تواند آن را سلب کند چه برسد به اکثریت مردم. حالا در خیلی موارد این تلاش می‌شود که آرا عمومی را مغایر با اصول ولایت فقیه بدانند. آقایان! شما به این نکته توجه داشته باشید که فقیه، شخص به خصوصی نیست. این‌ها صفات است عینا مثل این که بگوییم رئیس جمهور باید ایرانی باشد و شما بگویید که حاکمیت ملی را ذیر پا گذاشته‌ایم. نه این یک اصل است. آن فقیه، آن شخصی که باید امامت امت و ولایت امر که حدود اختیاراتش هم قانون معین می‌کند را به‌عهده گیرد، بالطبع با اکثریت آرا مردم انتخاب می‌شود...در اصلی که من اسمش را ولایت فقیه می‌گذارم، آورده‌ام که ملاک اکثریت آرا مردم است. در این‌جا هم می‌گویم که شورا را هم باز به آراء مردم انتخاب می‌کنیم. پس اصل ۵ که بعضی آن را مغایر آرا می‌دانند در حقیقت تأکیدی است بر اهمیت آرا مردم. اگر ما گفته بودیم فلان شخص معین ولایت دارد بر مردم و نسل بعد از این نسل هم هست، بله؛ اما ولی امر را در هر حال خود مردم تشخیص می‌دهند و قیود و شرایط هم برای چنین شخصی قید و شرطی است که در تمام دنیا هم برای رئیس‌جمهور و نماینده مجلس و هر کسی که می‌خواهد این شغل احرار بکند، ما قائل می شویم. مردم هیچ‌وقت نمی‌توانند رأی بدهند که ما یک نفر دیوانه را رییس جمهور بکنیم و حاکم مان باشد؛ یعنی آراء مردم در همه جا معتبر نیست و این را محدود کرده‌ایم. قدش هم در تمام دنیا است. من می‌خواستم همین موضوع را عرض کنم.» بنابر ادعان مهندس عز‌الله سبحانی آیت و امثال آیت که آخوند هم نبودند،

خیلی تند تر از برخی روحانیون از این اصل حمایت می‌کردند. سرانجام تلاش عده‌ای و در راس آن‌ها شهید آیت، به ثمر نشست و این اصل به تصویب رسید. این مسئله بعدها آغازی بود بر اختلاف آیت و لیبرال ها، مارکسیست ها و ضد انقلاب. این گروه ها هرآنچه در توان داشتند انجام دادند تا آیت را تخریب کنند و او را «توطئه‌گر» و «کودتاچی» نشان دهند. چیزی که شهید آیت خود آن را این‌گونه بیان می‌کند: «[حالا] می‌پردازیم به هدف یا هدف‌هایی که روزنامه انقلاب اسلامی و سایر ضدانقلابیون، خلقیون [مجاهدین خلق]، حزب دموکرات، کومله و فدائیان خلق، که همه الان متحد علیه من دست به سم‌پاشی زده‌اند و خود این حقانیت من را ثابت می‌کند، ببینید هدفشان از این چه بوده. اولین هدف، از اعتبار انداختن قانون اساسی اسلامی است. دلیل من این است که من آن پیش‌نویس کذایی را که اقتباس از غرب بود و منطبق با اسلام نبود، همان طوری که همه می‌دانند و همه شاهد هستند آن را من تلاش کردم در مجلس خبرگان تغییر بدهند و بدالش کنند به این قانون اساسی اسلامی که مورد تأیید امام (ره) و ملت ایران قرار گرفت. دومین مطلبی که باز دنباله همان است انتقام گرفتن از من است و این‌که اصول ولایت فقیه را همان‌طوری که در تلویزیون و جاهای دیگر هم گفته‌ام و نمایندگان مجلس خبرگان هم شاهدند، [این] اصل را من باعث شدم که در قانون اساسی تصویب شود.»

اگر اتهامات علیه شهید آیت و جفایی که در حق ایشان شده و تا امروز هم تداوم داشته، را بررسی کنیم، می‌بینیم که قبل از آنکه جسم ایشان با گلوله مورد هدف قرار گیرد، روح ایشان در اثر شلیک تیر های تهمت و افترا زخمی شده. با این حال، تمام این وقایع آیت را ذره ای از اصولی که به آن پایبند بود عقب نراند و لحظه‌ای او را از مسیر ولایت جدا نکرد.



امیر محمد نوخت

ترم ۴ پرستاری

«التقاط، بزرگ ترین خیانت به اسلام است». همین جمله خمینی کبیر برای من کافی است تا التقاطیون را همیشه و همه جا خارج از مسیر حق ببینیم. اما چه شد که کار به اینجا کشید؟ التقاطیون چه باور هایی داشتند و چه خطا هایی مرتکب شدند که لایق نفرین بزرگ ترین خیانت به اسلام شدند؟ در این نوشتار نگاهی کوتاه به التقاطیون و تقابل آن ها با اندیشه اسلامی حضرت امام خمینی (ره) می اندازیم.

امام خمینی (ره) فیلسوف، متکلم، عارف و یکی از بزرگ ترین فقهای عصر ماست (اگر نگوییم بزرگ ترین است) و قلم چون منی هرگز نخواهد توانست حقیقت کلام این بزرگمرد تاریخ را تبیین کند اما کوتاه و به قدر فهم خود به آنچه مفهوم این جمله شبه نفرین حضرت امام به این جماعت است خواهم پرداخت.

اصول اولیه التقاط چون آواز دهل، از دور خوش است؛ حرف های زیبایی چون باور به امکان تطابق میان بعضی آرای تمدن غرب (چه پوسته شرقی مارکسسیت، چه پوسته غربی لیبرال دموکرات و چه پوسته ناسیونال) و اصول اسلامی و به طور کلی ترکیب حق و باطل به بهترین شیوه ممکن آن.

التقاطیون باور دارند بعضی (یا حتی تمامی) اصول ایدئولوژی های غربی همان اصول دین اسلام اند و از آنجا که نمی توانند کلام انسان هایی چون مارکس و هگل و جان لاک و ... را تا حد کلام وحی بالا ببرند به ناچار کلام وحی را تنزل داده و در حد کلام مشتی فیلسوف منحرف غربی پایین می آورند. البته سخنان آنها کم طرفدار هم نبوده و نیست، چراکه اولاً رنگ و لعاب دنیایی زیادی به تعالیم الهی می دهند که برای بسیاری جذاب است، و دوم اینکه نقص بی دینی ایدئولوژی های غربی (چه

الحاد شرقی و چه سکولاریسم غربی) را به ظاهر برطرف می کنند و هواخواهان زیادی در جوامع گوناگون می یابند که محدود به جامعه اسلامی هم نیستند و اصولاً هرکجا که این ایدئولوژی ها با ادیان ترکیب شده اند، طرفداران خاص خود را یافته اند.

التقاط و مارکسیسم

اگرچه التقاط در گروهک ها، حزب ها و سازمان های متعددی وجود داشته و دارد اما مشهور ترین نماد التقاط در نزد عامه، سازمان منافقین است که در دوران اوج قدرت اتحاد جماهیر شوروی، مارکسسیم را با اسلام آمیخت و با اتکا به جملاتی چند از نهج البلاغه و قرآن مدعی وجود جنگ های چریکی و اقتصاد سوسیال در اسلام شد که همان زمان هم طرفداران بسیاری در میان توده نا آگاه جامعه پیدا کرد. اگرچه با مخالفت شدید اسلام شناسان حقیقی و بزرگانی چون امام خمینی (ره) روبه رو شد (قبل از پیروزی انقلاب با سکوت و عدم تایید و پس از آن با مبارزه آشکار).

التقاط و ملی گرایی

گفتیم که التقاط محدود به ترکیب با مارکسسیم نبوده و نوع دیگر آن، ترکیب اسلام با اصول ملی گرایانه است. این نوع از التقاط هم می تواند جذاب باشد. فرض کنید پهلوانی رستم را هم سنگ با دلاوری های ابوالفضل العباس(ع) در عاشورا قرار دهیم و بگوییم هر دو یک هدف داشتند؛ شاید این جمله در ابتدا اندکی مضحک و حتی برای عده ای توهین آمیز به نظر برسد اما همین حرف هاست که ملی-مذهبی ها با زیرکی به خورد توده ای از مردم می دهند و عده ای از شنیدنش به وجد هم می آیند.

التقاط و لیبرالیسم

و مورد آخر یعنی التقاط اسلامی-لیبرال

نیاز چندانی به ارائه مصداق ندارد و کافی است به همین نظام بانکی جمهوری اسلامی که اقتصاد ایران و خود ملت ایران را از پا انداخته نگاهی بیندازیم. آنگاه خواهیم دید این التقاط چه بلا هایی می تواند بر سر جامعه بیاورد.

از بلایایی که این التقاطیون در چند دهه اخیر بر سر جامعه آورده اند چندین جلد کتاب می توان نوشت. اصولاً نتیجه ایدئولوژی های این چنینی، یا انفعال و سستی در دین است، مثل نمونه های لیبرال و بعضی نمونه های ناسیونال، یا تبدیل شدن به وحشیانی خونخوار است همچون متمایلین به شوروی سابق. فشار سنگین اقتصادی امروز کشور ما از دید سطح ایدئولوژیک (نه در سطح استراتژیک که بگوییم بانک ها مقصرند) حاصل همین التقاط اسلامی-لیبرال و اسلامی نامیدن یک سیستم نتولیبرال است. سازمان منافقین هم در مجموع ۱۷۰۰۰ نفر را در خیابان های کشور به قتل رساند که این خود جدا از پیشمرگی برای صدام و خیانت های مکرر نظامی در طول جنگ و خسارات وارده به استان کرمانشاه در طول عملیات مرصاد است.

رهای از چنگال التقاط

دامنه التقاط گسترده تر از فلسفه ای چند سازمان معاند جمهوری اسلامی است و این روزها التقاط اسلامی-لیبرال حتی در بطن زندگی مردم هم دیده می شود اما رهایی از آن به راحتی گرفتاری در آن است. راهی که حضرت امام برای رهایی از التقاط پیشنهاد داده اند شناخت دقیق معارف اسلامی و رجوع به سرچشمه این معارف یعنی قرآن و سنت است. اصولاً هنگامی که ارزش والای معارف دینی و این نکته که این معارف الهی اند و قابل مقایسه و التقاط با هیچ کلام بشری نیستند را درک کنیم، هرگز در دام سودجویان مدعی اسلام نخواهیم افتاد.



«البته من شنیده ام در دانشگاه های ما یک جریان هایی باز دارند حرف مارکسیسم را دوباره زنده می کنند، منتها این، دمیدن در کوره ی خاموش است این، نقش بر آب زدن است؛ دیگر به درد نمی خورد... شنیده ام بعضی ها [دنبال این هستند] که اگر واقعیت داشته باشد و الان جریان مارکسیستی در دانشگاه ما فعال باشد، قطعاً پول آمریکایی ها دنبالش است؛ برای خاطر اینکه انگیزه ای وجود ندارد. پول می دهند؛ اینکه بالاخره خود این شقه شقه کردن دانشجویها برای آنها یک نعمت بزرگی است. یکی از شقه شقه کردن ها هم این است که مارکسیست ها را دوباره زنده کنند»

بخشی از بیانات رهبری در دیدار با جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۵/۴/۲۰



مهدی حسن پور

ترم ۳ پزشکی

رشحات قلم پیرامون غدیر

و توان آن را دارند، الباقی دچار انحراف می شوند و مومنان از انبیا آزادی می یابند. حال پیامبر گفت علی مولا است؛ مولا کسی است که آزادت کند. آزادی وظیفه انبیاست. پس علی همتر از انبیا است و ولی خدا توانایی آزاد کردن مارا دارد. پس مولا معنی واقعی خودش را می یابد.

ای گروه مؤمنان شادی کنید هم چو سرو و سوسن آزادی کنید اکنون مولانا می فرماید در اینکه علی مولایمان شد، شادی کنیم چون قرار است به آزادی برسیم؛ چون راه علی راه آزادی است.

در جوال نفس خود چندین مرو از خریداران خود غافل مشو سرگرم نفس خودت مشو و حواست باشد علی خریدار نفست توست. چون می خواهد نفست را آزاد کند. اینگونه کامل کسی نتوانست حق ولایت علی را بفهماند. وظیفه در این عصر فقط مدح علی نیست. وظیفه احقاق حق علیست.

جوانمرد اگر راست خواهی، ولی است کرم پیشه ی شاه مردان، علیست (سعدی) اما به راستی علی کیست؛ که را می ستائیم؟

شرح واقعه غدیر را از زبان مولانا بشنویم:

زین سبب پیامبر با اجتهاد نام خود وان علی مولا نهاد پیغمبر با اجتهاد؟ بلی، یعنی این حکم، حکم خداست، فتواست. در تصدیق آن شکی نباید باشد چون با اجتهاد یعنی اعلم الناس و حکم داناترین مردم، واجب است.

گفت هر کو را منم مولا و دوست ابن عم من علی مولای اوست اینجا وارد بحث می شویم. منظور از مولا، دوست است یا ولی؟ پیامبر با اجتهاد همه را جمع کرد که بگوید علی دوست من است؟ برویم بیت بعد:

کیست مولا آنک آزادت کند بند رقیّت ز پایت بر کند کیست مولا؟ [مولا] آن کسی است که آزادت می کند. کار ولی آزاد کردن است، نه کار دوست. پس مولای واقعی کسی است که ما را به راه آزادی برد و بند رقیّت و غلامی و خواری را از پاهایمان وا کند.

چون به آزادی نبوت هادیست مؤمنان را ز انبیا آزادیست اما اینجا می فهمیم منظور از مولا، دوست نیست. چرا؟ چون می فرماید فقط نبوت و انبیا ما را به راه آزادی می برند

این بار این شماره را نه به شهدای دفاع مقدس، نه به شهید حاج قاسم سلیمانی و نه به شهدای پرواز اوکراینی، بلکه به تمامی افراد آزاده ای که مصداق «یستمعون القول و يتبعون احسنه» می باشند، تقدیم می کنیم. باشد که پیامویم برای کسب مشروعیت، مقبولیت و محبوبیت، ارزش ها را قربانی نکنیم.

سخن سردبیر:



بسم رب الشهداء

با عرض تحیت به محضر امام عصر(عج) شماره پیش رو از نشریه سلام، به مناسبت سی و نه امین سالگرد شهادت سید حسن آیت، مرقوم و تحریر داشته شده و در نظر دارد مخاطبین خودش را با ابعاد زندگی، حواشی و جنجال های پیرامون «مردی که می دید» آشنا کند.

شهید آیت در کنار شهید دیالمه، بنابر مشهور رجال سیاسی از شهدای فرصت ساز بعد از انقلاب به شمار می آید که هنوز بعد از سال ها، آماج ترور شخصیت و بایکوت رسانه ای می باشد.

در این شماره سعی شده جریان فکری آیت، قبل و بعد از انقلاب، به رقم کشیده شود و ریشه مخالفت و دشمنی ها آشکار شود. همچنین مجموعه ای از اطلاعات و نکات ارزشمند پیرامون حیات سیاسی وی ارائه گردد. ضمناً در این شماره تلاش کردیم در قالب صفحات مختلف و ضمن مطالب، نگارخانه ای از تصاویر برجای مانده از شهید آیت به شما مخاطبین گرامی ارائه کنیم.

نکاتی گفته شد و نکات بسیاری هم باقی ماند. از خداوند منان طلب توفیق داریم تا به شرط حیات، در خلال شماره های آتی نشریه سلام، دیگر بایسته های حیات سیاسی شهید سید حسن آیت را با شما خوبان در میان بگذاریم.

محمدجواد بهنام پور

مرداد ۹۹



صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان (۱۳۶۸)

مدیر مسئول: حامد محمودی

سردبیر: محمدجواد بهنام پور

هیئت تحریریه (ترتیب حروف الفبا) : معصومه بخشیان

فاطمه بهرامی

محمدجواد بهنام پور

مهدی حسن پور

مهدی فخرائیان

فائزه نصرت

امیرمحمد نوبخت

ویراستار(ان): محمدجواد بهنام پور

طراح و صفحه آراه محمدجواد بهنام پور